

متن پرسش

سلام استاد عزیز: من خانمی هستم که احساس می‌کنم دچار شبهه‌ای شدم که عمیقاً بهش باور دارم و دارد تمام زندگی من را تمام شادی و نشاط و حضور من را که باید برای خانواده‌ام باشد و وظیفه من است از من می‌گیرد. من در درونم باوری دارم که غیب و نزدیکی به خداوند دوست‌داشتنی‌هایم را از من می‌گیرد. اگر به غیب نزدیک شوم دوست‌داشتنی‌ام را از من می‌گیرد، دائماً هم ذهنم امام حسین را مثال می‌زند! یا حضرت علی را که محبوب‌ترین خدا بودند و اینطور دوست‌داشتنی‌ها و خانواده‌شان را ازشان گرفت. در نتیجه در ناخودآگاهم می‌گویم وقتی دوست‌داشتنی داری باید از غیب فاصله بگیری! نمی‌توانم خدا را در جبهه خودم ببینم، همیشه خدا را ناخودآگاه حتی بدون اینکه بدانم یا بگویم مقابل خودم می‌بینم، ۲۷ سال دارم و تا کنون موفق به ازدواج نشده‌ام، هر وقت موردی پیش بیاید و احساس کنم دارم کم کم به او علاقه مند می‌شوم که با او ازدواج کنم سریع وحشت زده می‌شوم که الان خداوند او را به نحوی از من می‌گیرد و نمی‌گذارد پیش برود. نمی‌گذارد ازدواج کنم و پیشش باشم حتی یک بیرون رفتن ساده را دائماً به خودم تلنگر می‌زنم که الان خداوند کاری می‌کند که نشود! الان غیب همه چیز را طوری می‌چیند که نشود! نشود من او را ببینم! در واقعیت هم دائماً ریز و درشت چنین اتفاقاتی افتاده که این باور را در من تقویت کرده، حتی دو بار تا مرز نامزدی و عقد پیش رفتم اما به اتفاقاتی عجیب از دستم رفته. خودم می‌دانم بر اساس فاعل بالعنايه بوعلى ممکن است خودم باعث تمام این اتفاقات باشم و نه خواست خدای من اما نمی‌توانم این باور را از خودم دور کنم. به محض علاقه مند شدن به چیزی یا کسی وحشت می‌کنم. تمام وجودم می‌گوید علاقه مند نشو! به زودی او را از دست خواهی داد! و همین باعث می‌شود فاصله بگیرم و اصلاً نتوانم مراحل ازدواج را طی کنم. خواهش می‌کنم به نور فاطمه زهرا چیزی بگویید که من روشن شوم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: هرگز این‌چنین نیست که محبت خدا، ما را از دیگر محبین که در صفای دینداری پیش می‌آید محروم کند حتی در مورد ازدواج می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱) از نشانه‌های خداوند آن است که خود او مودت و رحمت و صمیمیت و صفا را بین زوجین ایجاد می‌کند بدون آن‌که این صمیمیت ما را از محبت خدا محروم کند و یا محبت خدا این صمیمیت و دوست‌داشتن‌ها را از ما بگیرد. اتفاقاً در مسیر دینداری صمیمیت‌هایی بین افراد پیش می‌آید که بسی

با صفا می‌باشد، برعکس دوستی‌های دنیایی که بیشتر با توهم همراه است و انسان را همواره نسبت به آن دوستی‌ها نگران و مضطرب می‌کند. آیا محبتی که در جریان اربعین بین زائر و خادم پیش آمده است، قابل توصیف است؟! و آیا این محبت، همان نور الهی نیست که ذیل محبت به حضرت سیدالشهداء «علیه‌السلام» به میان آمده است؟ موفق باشید